



Islamic Maaref University

Scientific Journal

PAZHUHESH NAME-E AKHLAQ

Vol. 17, Autumn 2024, No. 65

Criticism and Analysis of the disabled Abortion: according to The principle of Not Doing Harm from an Ethical Perspective


Mohaddeseh Molavi¹ \ Alireza Al-Buyeh²

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology
and Islamic Studies, Al-Zahra University, Tehran, Iran.

m.molavi@alzahra.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Philosophy of Ethics, Research Institute
of Philosophy and Theology, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.

alireza.alebouyeh@gmail.com

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article  Received: 2024.09.11 Accepted: 2024.12.03	Abortion is one of the important issues of medical ethics that moral philosophers talking about its permissibility or non-permissibility by relying on the principles of reasoning. One of these principles is the principle of not doing harm. Their entire duty is to prevent harming others. based on this principle, argue that the birth of a disabled fetus causes harm to the disabled child and those around him, and thus give moral justification for abortion. On the other hand, some people object to this argument and believe that the main harm is that a living being is aborted and destroyed. In this article, the aforementioned argument will be reviewed and criticized. using a library study method and in a descriptive-analytical manner. Based on the research findings, this argument faces criticism and the argument of non-harm can be used to justify the moral impermissibility of abortion of a disabled fetus.
Keywords	Applied ethics, principle of non-harm, abortion of a disabled fetus, harm to a disabled child, harm to society, harm to the family.
Cite this article:	Molavi, Mohaddeseh & Alireza Al-Buyeh (2024). Criticism and Analysis of the disabled Abortion: according to The principle of Not Doing Harm from an Ethical Perspective. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 17 (3). 9-26. DOI: https://doi.org/10.22034/17.65.7
DOI:	https://doi.org/10.22034/17.65.7
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

نقد ودراسة حول جواز إجهاض الجنين المعاق على أساس مبدأ عدم الإضرار من منظور أخلاقي

محدثة المولوي^١ / علي رضا آل بويه^٢

١. أستاذة مشاركة في قسم المعارف الإسلامية، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة الزهراء (ع)، طهران، إيران.

m.molavi@alzahra.ac.ir

٢. أستاذ مشارك في قسم فلسفة الأخلاق، كلية الفلسفة والكلام، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

alireza.alebouyeh@gmail.com

ملخص البحث	معلومات المادة
يعتبر إجهاض الجنين المعاق من القضايا المهمة في أخلاقيات الطب، حيث استدل كثير من فلاسفة الأخلاق بالجواز وعدم الجواز خلال التمسك بمبادئ عديدة، منها مبدأ عدم الإضرار. فعليه ينبغي للجميع التجنب من إضرار الآخرين. وأما بالنسبة إلى الجنين المعاق، فيحكم البعض بالجواز الأخلاقي للإجهاض، نظرا إلى هذا المبدأ، مع بيان أن ولادة الجنين المعاق تلحق أضرارا بالطفل المعاق وأهله. لكن من ناحية أخرى اعترض بعض آخر على هذه الحجة ويعتقدون أن الضرر الرئيسي كامن في إجراء عملية الإجهاض وتدمير الكائن الحي. سيتم نقد الحجة المذكورة ودراستها في المقال، باستخدام أسلوب الدراسات المكتبية والمنهج الوصفي التحليلي. هناك عدة انتقادات موجهة لهذه الحجة طبقا لنتائج البحث. ويمكن الاستفادة من حجة عدم الإضرار في الحكم بعدم جواز إجهاض الجنين المعاق أخلاقيا.	نوع المقال: بحث تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٣/٠٧ تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٦/٠١
الأخلاق التطبيقية، مبدأ عدم الإضرار، إجهاض الجنين المعاق، إضرار الأطفال المعاقين، إضرار المجتمع، إضرار الأسرة.	الألفاظ المفتاحية
المولوي، محدثة و علي رضا آل بويه (١٤٤٦). نقد ودراسة حول جواز إجهاض الجنين المعاق على أساس مبدأ عدم الإضرار من منظور أخلاقي. مجلة علمية النشرة الأخلاقية. ١٧ (٣). ٢٦ - ٩.	الاقتباس:
DOI: https://doi.org/10.22034/17.65.7	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	الناشر:



پژوهش‌نامه اخلاق

سال ۱۷، پاییز ۱۴۰۳، شماره ۶۵

نقد و بررسی جواز سقط جنین معلول براساس اصل آسیب نرساندن از منظر اخلاقی

محدثه مولوی^۱ / علیرضا آل‌بویه^۲

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء (ع)، تهران، ایران.

m.molavi@alzahra.ac.ir

۲. استادیار گروه فلسفه اخلاق، پژوهشکده فلسفه و کلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

alireza.alebouyeh@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۲۶ - ۹)</p>  <p>مقاله مستخرج از رساله دکتری</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳</p>	<p>سقط جنین معلول از مسائل مهم اخلاقی پزشکی است که فیلسوفان اخلاق بسیاری در جواز یا عدم جواز آن با تمسک به اصول متعدد استدلال اقامه کرده‌اند؛ یکی از این اصول، اصل آسیب نرساندن است. براساس آن همه وظیفه دارند از آسیب زدن به دیگران اجتناب کنند. در رابطه با جنین معلول برخی با توجه به همین اصل، با این تبیین که تولد جنین معلول آسیب‌هایی را برای کودک معلول و اطرافیان او در پی دارد، حکم به جواز اخلاقی سقط می‌دهند. در مقابل برخی به این استدلال اشکال کرده و معتقدند آسیب اصلی آن‌جاست که اقدام به سقط و نابود کردن موجودی زنده می‌شود. در این مقاله به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی، به نقد و بررسی استدلال مذکور پرداخته خواهد شد. براساس یافته‌های پژوهش این استدلال با نقدهایی مواجه است و می‌توان از استدلال آسیب نرساندن در عدم جواز اخلاقی سقط جنین معلول بهره گرفت.</p>
واژگان کلیدی	اخلاق کاربردی، اصل آسیب نرساندن، سقط جنین معلول، آسیب به کودک معلول، آسیب به جامعه، آسیب به خانواده.
استناد:	مولوی، محدثه و علیرضا آل‌بویه (۱۴۰۳). نقد و بررسی جواز سقط جنین معلول براساس اصل آسیب نرساندن از منظر اخلاقی. پژوهشنامه اخلاق. ۱۷ (۳). ۲۶ - ۹. DOI: https://doi.org/10.22034/17.65.7
کد DOI:	https://doi.org/10.22034/17.65.7
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

یکی از مباحث تأمل‌برانگیز و البته پرسابقه اخلاق زیستی که از دیرباز موضوع مباحث داغ فلسفی، دینی، حقوقی و اخلاقی بوده، سقط جنین سالم و بحث‌برانگیزتر از آن سقط جنین معلول است. امروزه با پیشرفت‌های اخیر در دانش پزشکی، تشخیص بیماری‌های لاعلاج و نقایص جنینی در حین بارداری به سهولت امکان‌پذیر شده است. این موضوع به مباحثات و گفت‌وگوهای جدی و پرهیاهو در خصوص جواز یا عدم جواز سقط جنین بیش از گذشته دامن زده است؛ چراکه آگاهی والدین و پزشک معالج از بیماری و عیوب کودکی که پس از تولد، هزینه‌های مادی و معنوی زیادی به خانواده و جامعه تحمیل خواهد نمود می‌تواند اندیشه جواز و امکان سقط درمانی را تقویت نماید. افزون بر این، چنین کودکی خود نیز پس از تولد، درد و رنج و مشقّت‌های زیادی را تا زمان مرگ متحمل خواهد شد. آیا سقط و مرگ این جنین پیش از تولد نمی‌تواند از آسیب‌هایی چون آلام و دردهای غیر قابل تحمل بعدی وی پیشگیری نماید؟ یا اینکه سقط در این حالت، خود تحمیل بزرگ‌ترین آسیب و درد و عذابی غیر قابل تصور بر یک موجود انسانی زنده است که نخستین لحظه‌های حیات خویش را تجربه می‌کند؟ برخی با استفاده از اصول اخلاق زیستی، مانند اصل آسیب‌نرسانی، کوشیده‌اند چالش‌های این چینی در رابطه با سقط جنین معلول را حل کنند. در رابطه با سقط جنین از منظر اخلاقی در سال‌های اخیر آثار خوبی به فارسی نگاشته شده است نظیر کتاب **سقط جنین از منظر اخلاقی** از علیرضا آل‌بویه و مقالات بسیار دیگری که ایشان و شاگردانشان در رابطه زوایای مختلف این موضوع به چاپ رسانده‌اند؛ اما در رابطه با سقط جنین معلول از منظر اخلاقی با تتبع گسترده‌ای که در منابع فارسی و انگلیسی انجام شد، کمتر منبع مستقلی به چشم می‌خورد؛ البته به‌طور پراکنده مباحثی در منابع مختلف وجود دارد که نزدیک‌ترین منابع به موضوع این پژوهش عبارتند از: مقاله «نگاهی فلسفی به عاقبت جنین ناهنجار از منظر ملاصدرا» از زاهدی، فرزانه و دیگران، مجله **اخلاق و تاریخ پزشکی**، دوره ۷، شماره ۵، دی ۱۳۹۳ و «نگاهی به جایگاه جنین ناقص‌الخلقه در هستی از منظر صدرایی»، از تیرگر، سمانه و دیگران، مجله **اخلاق و تاریخ پزشکی**، دوره ۷، شماره ۴، آبان ۱۳۹۳، می‌باشد که به لحاظ فلسفی به جایگاه و عاقبت جنین ناهنجار پرداخته‌اند و کتابی با عنوان **ژن بد** از نعیمه پورمحمدی که در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسید. در این اثر که عنوان کامل آن عبارت است از **ژن بد! اخلاق آزمایش غربالگری و سقط جنین‌گزینی**، از خانمی است که روزی خود تجربه مادرانه مواجهه با جنینی متفاوت را داشته و پزشکان به او پیشنهاد سقط جنین را داده بودند. ایشان در این اثر، ذیل فصول استدلال موافقان سقط جنین‌گزینی، اشاره مختصری به استدلال آسیب‌نرساندن کرده است. بنابراین همان‌طور که از عنوان کتاب **ژن بد** مشخص است، موضوع اصلی آن

اخلاق آزمایش‌های غربالگری است و به مسئله سقط جنین معلول نیز به عنوان یکی از پیامدهای این امر می‌پردازد؛ اما در این مقاله پس از بررسی آسیب‌های وارده به کودک معلول، خانواده و جامعه، به صورت اختصاصی به نقد و بررسی استدلال آسیب نرساندن در جواز اخلاقی سقط جنین معلول پرداخته خواهد شد. همچنین از آن رو که دایره و طیف معلولین بسیار گسترده است و مجال پرداختن به همه آنها در این مقاله نیست، مراد نویسنده از معلول تنها معلولین ضعیف و متوسط جسمی و ذهنی می‌باشند.

اصل آسیب‌نرسانی

اصل آسیب‌نرسانی گستره وسیعی دارد و شامل همه فعالیت‌های انسان می‌شود. طبق این اصل کشتن، ناتوان ساختن، آسیب زدن، توهین کردن و تجاوز به دیگران نادرست و غیراخلاقی است. (Jahn, 2011: 225 - 226) براساس آن مطالعات، پژوهش‌ها و فن‌آوری‌های مربوط به انسان و محیط زیست نباید ضررهای مادی و معنوی محسوس و نامحسوس داشته باشند و منجر به نتایج زیانباری در آینده شوند. با توجه به پیشرفت‌های سریع دانشمندان در رشته زیست‌فناوری و مهندسی ژنتیک و ظهور مخالفت‌ها و موافقت‌های فراوان درباره مزایا و معایب دستاوردهای مختلف این فناوری، این اصل در حوزه علوم زیستی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است (السان، ۱۳۸۶: ۱۷۶ - ۱۷۳). اصل آسیب نرساندن در شرع مقدس اسلام سابقه‌ای دیرینه داشته و از آن با نام قاعده «لا ضرر و لا ضرار» نام برده می‌شود.

در آیات و روایات نیز مواردی وجود دارد که به روشنی بر این قاعده دلالت دارند، از جمله آیات ۱۷۳، ۱۹۶، ۲۳۱، ۲۳۳ و ۲۸۲ سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲ سوره مبارکه نساء و آیه ۶ سوره مبارکه طلاق. برخی از این آیات مانند آیه ۲۳۳ سوره مبارکه بقره به‌طور صریح به عدم ضرر زدن والدین به فرزند اشاره دارد: «... لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يَوْلِدُ...» (بقره / ۲۳۳). نه مادر حق دارد به کودک ضرر زند و نه پدر؛ یعنی، هیچ یک از این دو حق ندارند به هر دلیلی بر جسم و روح فرزند خود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۲۰)، ضربه وارد کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲ / ۱۸۸ و الطبرسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۱۰). همچنین روایات متعددی از پیامبر اکرم (ﷺ) وجود دارد که عبارت لا ضرر و لا ضرار در آن به کار رفته و خاصه و عامه آنها را نقل کرده‌اند، از جمله روایتی که به داستان سمره بن جندب اشاره دارد.^۱ این قاعده علاوه بر

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَنَزَلُ الْأَنْصَارِيِّ بِيَابِ الْبُسْتَانِ وَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَحْلَتِهِ وَلَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمْرَةُ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) فَشَكَاَ إِلَيْهِ وَخَبَرَهُ الْخَبَرِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) وَخَبَرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَمَا شَكَاَ وَقَالَ: إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَاوَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنْ

مستندات شرعی دلایل عقلی محکمی نیز دارد و در واقع مهم‌ترین دلیل برای نفی ضرر و ضرار، منبع چهارم فقه، یعنی عقل، می‌باشد. بنابراین باید گفت مدلول این قاعده جزء مستقلات عقلیه است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۳۱). به عبارت دیگر عقل انسان به قبح ضرر و حسن جلوگیری از آن و ناپسند بودن ضرر رساندن به دیگران حکم می‌کند و مخالف آسیب رساندن به انسان‌ها و بلکه به همه جانداران است و زیان رساندن به دیگران را فعلی نامطلوب می‌داند.

بنابراین قاعده «لاضرر» از قواعد مسلم و مشهور فقهی است که در بسیاری از ابواب فقه کاربرد داشته و می‌توان در بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی و دستاوردها و فناوری‌های نوین علوم زیستی و پزشکی بدان استناد نمود و در جهت سودمندی بیشتر انسان‌ها و جلوگیری از ضرر و زیان به دیگران آن را به کار بست. پس بر مبنای این اصل در شرع و فقه اسلام و همچنین حکم عقل، به هنگام کاربرد تکنولوژی‌های زیستی و پزشکی، نه تنها باید از رساندن آسیب قطعی به انسان و نسل بشر و حتی حیوانات و طبیعت اجتناب نمود، بلکه لازم است در صورت احتمال و مظنه ضرر و آسیب نیز جانب احتیاط را رعایت نموده و مانع رساندن زیان محتمل شد؛ یعنی از انجام آزمایشات و تحقیقاتی که احتمال آسیب رساندن به انسان یا نسل بشر یا طبیعت در آن وجود دارد، خودداری نمود. وقتی در بحث سقط جنین معلول، مسئله آسیب مطرح می‌شود، در وهله نخست آسیب به کودک معلول و سپس آسیب به اطرافیان که شامل والدین، دیگر اعضای خانواده و اعضای جامعه می‌شود، مد نظر است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.^۱

۱. آسیب به کودک معلول^۲

برخی از فیلسوفان از آسیب‌ها و محدودیت فرصت‌های زندگی همراه با معلولیت به عنوان دلیلی بر جواز سقط جنین معلول استفاده کرده (Williams, 2017: 158) و معتقدند معلولیت برای فردی که در آن شرایط قرار دارد وضعیتی آسیب‌زا یا ناخوشایند است، در نتیجه اینکه برخی یا همه جنین‌های معلول اصلاً

الثَّمَنَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَدَقٌ يَدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِلْأَنْصَارِيِّ اذْهَبْ فَأَقْلَعْهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ؛ سمره در خانه مردی انصاری درخت نخلی داشت و سرزده و بدون اجازه وارد خانه مرد انصاری می‌شد. مرد انصاری از او خواست هنگام ورود اجازه بگیرد؛ ولی سمره نپذیرفت. انصاری نزد پیامبر ﷺ آمد و از این قضیه شکایت کرد. پیامبر ﷺ از وی خواست، هنگام ورود اجازه بگیرد؛ ولی سمره این خواسته رسول الله ﷺ را رد کرد. در این هنگام پیامبر به مرد انصاری دستور کندن درخت را داد و فرمود: لا ضرر و لا ضرار» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۲۹۳ - ۲۹۲).

۱. البته این استدلال، با توجه به اینکه از سوی موافقان سقط جنین معلول مطرح شده است، خود اشکالی به موافقین سقط جنین معلول هم می‌تواند باشد، زیرا خود سقط منجر به آسیب می‌گردد؛ لذا از این جنبه در نقد این استدلال مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

2. Harming and Wronging the Child.

بهتر است به دنیا نیایند (Williams, 2017: 158 - 159). بر این اساس اگر زنی از معلولیت جنینش آگاه شود باید مانع از تولد آن شود؛ زیرا در صورت تولد، کودک متولدشده به دلیل آسیب‌ها و محدودیت فرصت‌های ناشی از معلولیت، زندگی خوبی در پیش نخواهد داشت و در آینده درد و رنج بسیاری را تجربه خواهد کرد. در نتیجه اگر والدین مانع از تولد جنین معلول نشوند سبب آسیب رساندن به زندگی آینده او خواهند شد. در واقع والدین با تصمیم‌گیری بر ادامه زندگی جنین معلول، او را مجبور به ادامه حیات با معلولیت و تحمل ناکامی‌ها و محدودیت‌های ناشی از معلولیت در زندگی آینده‌اش خواهند کرد، گویا زندگی همراه با درد و رنج را به او هدیه داده‌اند. جنین معلول به محض تولد، پس از سپری شدن دوران کوتاهی از زندگی، متوجه تفاوت خود با دیگر هم‌نوعانش خواهد شد، اولین ناتوانی‌ها را درک کرده و تجربه زندگی دردناکش آغاز می‌شود. در صورتی که اگر والدینش اقدام به سقط می‌کردند، او هیچ‌یک از این درد و رنج‌ها را درک نمی‌کرد و در نتیجه دچار آسیب هم نمی‌شد.

تقریر منطقی استدلال به شرح زیر است:

۱. والدین با تصمیم‌گیری برای نگهداری جنین معلول و تولد او، زندگی همراه با درد و رنجی را به او تحمیل خواهند کرد و به او آسیب می‌رسانند.

۲. براساس اصل آسیب نرساندن، کسی حق ندارد به دیگری آسیب برساند.

← در نتیجه والدین نباید از جنین معلول نگهداری کنند تا متولد شود.

نقد استدلال آسیب به کودک معلول

استدلال آسیب نرساندن به کودک معلول از زوایای متعددی دارای اشکال است، از جمله:

یک. وجود شدت و ضعف در انواع معلولیت‌ها

با نگاهی به زندگی افراد معلول در اطراف خود درمی‌یابیم که زندگی همه معلولین آسیب‌زا و دردناک نیست؛ زیرا معلولیت‌ها طیف گسترده‌ای از شدید، متوسط و ضعیف دارند و تمسک به این استدلال یعنی پذیرش این ادعا که زندگی افراد معلول غالباً با رنج و مشقت بسیار همراه است. در صورتی که به اعتقاد برخی پذیرش این ادعا علاوه بر اینکه طرفداران زیادی ندارد، بار سنگینی است بر دوش کسانی که چنین ادعایی دارند؛ زیرا اینکه زندگی افراد معلول به دلیل رنج و مشقت بسیار، ارزش زیستن ندارد، به اثبات احتیاج دارد. به همین دلیل شاید چنین استدلال‌هایی فقط در مواردی از ناتوانی‌ها و معلولیت‌های بسیار جدی و شدید و دردناک قابل طرح باشد (Williams, 2017: 158 - 159). بنابراین مواردی از معلولیت‌های ضعیف وجود دارد که افراد معلول با وجود آن معلولیت‌ها احساس ناخوشایند یا درد و رنج دردناک در زندگی روزمره نخواهند داشت، مانند نداشتن یک انگشت یا مواردی از این قبیل، و همچون

افراد معمولی به زندگی خود ادامه خواهند داد. چه بسا اگر آنها از تصمیم والدین خود مبنی بر سقط به دلیل معلولیت آگاه شوند رنجیده خاطر گشته و احساس ناخوشایندی کنند.

دو. سقط جنین معلول به منزله بزرگ‌ترین آسیب

براساس اصل آسیب نرساندن اتفاقاً نمی‌توان جنین معلول را سقط کرد؛ زیرا سقط جنین معلول مساوی است با نابود کردن زندگی آینده و ممانعت از استمرار حیات او و این خود می‌تواند بالاترین و بزرگ‌ترین آسیب به یک موجود زنده باشد.

الیسون دیویس^۱ از جمله کسانی است که با وجود ابتلا به ناهنجاری شدید ستون فقرات (منگومیلوسل،^۲ شدیدترین نوع اسپینا بیفیدا)^۳ اعتراف می‌کند از کیفیت زندگی خود راضی است (Davis, 1983: 181). او با بیان حکایات زندگی خود در صدد اثبات این نکته است که کیفیت زندگی افراد مبتلا به این معلولیت و معلولیت‌های مشابه همیشه در حد پایینی نیست (Nuccetelli, 2017: 2)، بلکه برخی از آنها علی‌رغم درد و رنجی که احساس می‌کنند از زندگی خود راضی هستند.

همچنین دیویس در این راستا به استدلال آینده باز^۴ فینبرگ^۵ تمسک می‌کند و حتی معتقد است تصمیم برای کاشت یک جنین سالم به عنوان جایگزین جنینی که احتمالاً مبتلا به بیماری ژنتیکی باشد، نقض «حقوق ناظر بر اعتماد»^۶ کودک احتمالی است (Davis, 1997: 563 - 569). چنین حقوقی به منزله نتیجه‌ای از حقوق خودمختاری است که افراد بالغ در جوامع لیبرال دارند و والدین را ملزم می‌کند این حقوق را برای فرزندان‌شان تا بزرگسالی حفظ کنند (Williams, 2017: 159). البته این‌طور برداشت می‌شود که حقوقی که فینبرگ برمی‌شمرد برای کودکان و بزرگسالان است، اما دیویس این حقوق را برای جنین معلول استفاده کرده است و این یعنی از نظر دیویس جنین همان کودک است و جنین معلول هم مانند جنین سالم از این حقوق برخوردار است. در واقع با جلوگیری از به دنیا آمدن جنین معلول، آینده باز کودک نادیده گرفته می‌شود و این به معنای رعایت نکردن «حق آینده باز»^۷ کودک است (Savulescu, 2001: 421 - 422).

به اعتقاد فینبرگ «حقوق ناظر بر اعتماد»، حقوقی است که باید برای کودک تا زمان بزرگسالی نگهداشته

1. Alison Davis.

2. Myelomeningocele.

3. spina bifida

4. Feinberg's Open Future Argument.

5. Feinberg.

6. حقوقی که کودک نزد والدین به امانت گذاشته است. "rights in trust".

7. the child's "right to an open future".

شود. این حقوق ممکن است توسط بزرگسالان نقض شود و وقتی کودک به بزرگسالی برسد می‌تواند حقوق از دست‌رفته‌اش را طلب کند. نمونه بارز این حقوق، حق تولیدمثل است. کودک خردسال نمی‌تواند این حق را از نظر جسمی استفاده کند و یک نوجوان ممکن است فاقد دلایل قانونی و اخلاقی برای ادعای چنین حقی باشد؛ اما واضح است که کودک در صورت بزرگسالی از این حق برخوردار خواهد شد. بنابراین کودک اکنون حق دارد عقیم نشود تا در آینده بتواند از آن حق استفاده کند (Davis, 1997: 562 - 563). این دسته از حقوق تقریباً شامل کلیه حقوق مهمی است که ما معتقدیم بزرگسالان دارند؛ اما باید از آنها برای کودکان محافظت شود تا بعداً در بزرگسالی بتوانند از آنها بهره‌مند شوند. این حقوق همان حقوقی هستند که فی‌نبرگ آن را «حق کودک برای آینده‌ای باز» می‌خواند (Davis, 1997: 563).

بنابراین سقط جنین معلول به دلیل معلولیت و جلوگیری از آسیب ناشی از معلولیت به‌طور آشکار نقض حق آینده باز کودک یا حقوق ناظر بر اعتماد کودک احتمالی خواهد بود. به همین دلیل منتقدان سقط جنین انتخابی^۱، به عدم قطعیت داورهای درباره کیفیت زندگی آینده کودک معلول اصرار دارند، در نتیجه اقدام در جهت سقط جنین معلول را بزرگ‌ترین آسیب تلقی می‌کنند.

سه. سقط نکردن جنین معلول به مثابه آسیب رساندن

از آنجایی که جنین معلول با نقص مادرزادی، از ابتدای تکنون معلول بوده و در واقع هویت جسمانی‌اش با معلولیت شکل گرفته است، سقط نکردن جنین معلول سبب آسیب رساندن به او نمی‌شود؛ زیرا والدین سبب معلولیت او نشده‌اند،^۲ بلکه خودش از ابتدا معلول بوده است و آسیب رساندن در جایی معنا می‌دهد که شخص از ابتدا سالم باشد و سپس کسی با عملی خاص سبب آسیب به او شود؛ اما در جنینی که از لحظه تکنون با بیماری ژنتیکی یا ناهنجاری همراه بوده است، کسی به او آسیبی وارد نکرده است. هویت جسمانی او از همان ابتدا با بیماری شکل گرفته است و مادر تنها با ادامه بارداری سبب استمرار حیات او در این دنیا خواهد شد، نه اینکه با تولد به او آسیب وارد کرده باشد. در واقع با تولد کودک معلول نه تنها والدین سبب آسیب به او نشده‌اند، بلکه فرصتی برای ادامه زندگی به فرزند معلول خویش عطا کرده‌اند، هرچند این فرصت همراه با معلولیت باشد.

1. selective abortion.

۲. ممکن است کسی اشکال کند دست‌کم در برخی موارد پدر و مادر سبب این معلولیت‌ها می‌شوند، در اینجا فی‌الجمله اگرچه این اشکال درست است، اما مراد آن است که با اختیار کسی به دیگری آسیب وارد کند، درحالی‌که غالباً والدین، ناخواسته و بدون اطلاع سبب بروز ناهنجاری در جنین خود می‌شوند.

چهار. لزوم قتل نوزادان معلول

در صورت پذیرش استدلال آسیب به کودک معلول به دلیل جلوگیری از وارد آمدن آسیب به او در زندگی آینده‌اش و جواز سقط جنین معلول، بایستی جواز قتل کودکان تازه متولد شده^۱ که به هر دلیلی پس از تولد دچار معلولیت می‌شوند را نیز بپذیریم؛ زیرا همان آسیبی که کودک معلول در صورت تولد در زندگی آینده‌اش تجربه خواهد کرد، نوزاد معلول نیز تجربه خواهند کرد؛ چراکه ممکن است برای انسان از بدو تولد تا لحظه مرگ اتفاقاتی رخ دهد که دچار معلولیت خفیف یا شدید شود. بنابراین برای جلوگیری از تحمل درد و رنج به نوزادان معلول که به دلیلی دچار معلولیت شده‌اند، بهتر است آنها را از بین ببریم؛ در صورتی که هیچ عقل سلیمی این لازمه باطل را نمی‌پذیرد؛ در نتیجه استدلال مذکور نیز باطل خواهد بود، به این دلیل که همان‌طور که هیچ تفاوت اساسی‌ای میان انسان بالغی که در اثر حادثه‌ای معلول شده و نوزاد معلول تازه متولدشده نیست، میان نوزاد معلول و جنین معلول هم واقعاً تفاوتی وجود ندارد. بنابراین همان‌طور که نمی‌توانیم به دلیل جلوگیری از آسیب در زندگی آینده جان کودک معلول را بگیریم، نمی‌توانیم جان نوزاد معلول را بگیریم و همچنین نمی‌توانیم جان جنین معلول را بگیریم. تنها تفاوت اینها در محل رشد و نمویشان است؛ یکی در درون مأمّن مادر و دیگری در دنیای پر از خطر بیرون. به راستی چرا به راحتی به دلایلی که گویا تنها برای قانع ساختن یا بهتر بگوییم فریب دادن ذهن خود به کار می‌بریم، به خود اجازه از بین بردن جنین معلول را می‌دهیم؟!

پنج. عدم توانایی محاسبه میزان آسیب به آینده جنین معلول

برای بررسی آسیب وارده به شخص، اگر شخص معین باشد مسلماً بررسی میزان آسیب راحت‌تر خواهد بود، مانند آن‌جا که شخص الف از شخص ب دزدی می‌کند؛ درحالی‌که در مورد جنین معلول میزان یا نوع آسیب وارده به شخص معین به وضوح شخصی که از او دزدی شده نمی‌باشد. درست است که هم‌اکنون جنین معلول مانند شخص ب موجود است، اما آسیبی که به جنین معلول در صورت تولد وارد خواهد شد به روشنی آسیب وارده به شخصی که از او دزدی شده است، نیست. در واقع در مورد جنین معلول افراد با بررسی زندگی برخی از معلولان دیگر تشخیص می‌دهند که اگر این جنین معلول به دنیا آید، به احتمال زیاد به علت محدودیت‌هایی که ممکن است به دلیل معلولیت داشته باشد از زندگی خوبی برخوردار نباشد و رنج ببرد، در نتیجه دچار آسیب خواهد شد و بهتر است مانع از تولد او شویم. در صورتی که درک صحیحی از میزان آسیب وارده به جنین معلول در زندگی آینده‌اش در دسترس نیست. بنابراین سزاوار نیست به دلیل امری مبهم جواز سقط و از بین بردن موجودی زنده داده شود.

۱. ممکن است برای انسان در سنین مختلف از بدو تولد تا لحظه مرگ اتفاقاتی رخ دهد که دچار معلولیت شود و هیچ تفاوت اساسی‌ای میان نوزاد معلول تازه متولد شده و جنین معلول وجود ندارد.

۲. آسیب به افرادی غیر از کودک معلول

از دلایل دیگر موافقان سقط جنین معلول، آسیب‌هایی است که ممکن است در صورت تولد جنین معلول به والدین یا دیگر اعضای خانواده کودک معلول و جامعه وارد شود.

صورت منطقی استدلال به شرح زیر است:

۱م. براساس اصل آسیب کسی حق ندارد به دیگری آسیب برساند.

۲م. با تولد کودک معلول به دیگران، ازجمله والدین، دیگر اعضای خانواده و جامعه آسیب‌های جدی وارد می‌شود.

← در نتیجه باید مانع از تولد کودک معلول شد.

مقدمه اول نیاز به اثبات یا توضیح ندارد، اما در مورد مقدمه دوم به شرح آسیب‌های وارد بر خانواده کودک معلول و جامعه پرداخته خواهد شد.

یک. آسیب به خانواده به واسطه تولد کودک معلول

تأثیر کودکان معلول بر نظام خانواده و آسیب‌های ناشی از تولد آنان، سال‌هاست به عنوان یک معضل، توجه متخصصان را به خود جلب کرده است. در این راستا فراز و نشیب‌هایی نیز مشاهده می‌شود. در پژوهش‌های دهه ۱۹۵۰ بیشتر به تأثیر رفتار والدین بر کودک توجه داشتند، در حالی که در مطالعات دهه ۱۹۶۰، اثرات منفی کودکان بر والدین برجسته‌تر شده است. در دهه ۱۹۷۰، به تأثیرگذاری حضور کودک عقب‌مانده ذهنی و معلول بر روابط برادران و خواهران، همچنین والدین توجه شده و همچنین، اثر منفی بر روابط زناشویی والدین نیز مورد غفلت قرار نگرفته است. در سال‌های اخیر دیدگاه‌های تعاملی جامع‌تری در مورد خانواده‌هایی که یکی از اعضای آنها معلول است مطرح شده است (احمدپناه، ۱۳۸۰: ۵۳).

در مجموع می‌توان گفت، خانواده یک نظام اجتماعی و از ارکان جامعه می‌باشد که از طریق تفاهم بین زن و شوهر تشکیل می‌گردد. وظیفه خانواده مراقبت از فرزندان و تربیت آنها، برقراری ارتباطات سالم اعضا با هم و کمک به استقلال کودکان است (ناصرشریعتی و داورمنش، ۱۳۸۲). هر کودکی که در خانواده‌ای متولد می‌شود در میان اعضای آن خانواده رشد کرده و توانمند می‌شود؛ ازاین‌رو روشن است که زندگی اجتماعی و عاطفی فرزندان با اعضای خانواده شروع خواهد شد (Fielder, 1994) و در مقابل، خانواده نیز در تمامی ابعاد، تحت تأثیر حضور او قرار خواهند گرفت. کودکان معلول نیز هنگامی که در یک خانواده متولد می‌شوند، عضوی از آن خانواده خواهند بود (کشاورز، ۱۳۹۱: ۵۷) و به‌طور معمول تأثیر عمیقی بر خانواده، نقش‌ها، عملکرد و کیفیت زندگی اعضای آن دارند (نجفی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸)، به‌گونه‌ای که می‌توانند آسیب‌های مالی، رابطه‌ای و روانی بر خانواده وارد کنند (Williams, 2017: 160).

الف) آسیب‌های مالی

نگهداری از کودک معلول بار سنگین مالی خدمات پزشکی و درمانی بسیاری را برای اعضای خانواده در پی خواهد داشت (علیزاده، ۱۳۸۱: ۷)؛ چراکه مراقبت از آنها، با نظارت طولانی‌مدت و هزینه‌های پزشکی همراه است (نجفی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸). به گونه‌ای که فرد مراقب، به علت صرف انرژی و وقت در تأمین مراقبت مورد نیاز از فرد معلول، ممکن است شغلش به خطر افتد یا به‌طور کامل آن را از دست بدهد. برای جلوگیری از این اتفاق، والدین یا دیگر اعضای خانواده مجبورند از فرد بیرونی به عنوان مراقب یا پرستار استفاده کنند که این خود هزینه بسیاری را بر آنها تحمیل خواهد کرد. همچنین مشکلات اقتصادی و فشارهای ناشی از نگرانی‌های مالی در خانواده‌های دارای کودک معلول، علاوه بر اثر منفی بر فعالیت‌های اجتماعی آنان، می‌تواند عواطف و یا عزت نفس آنها را نیز تحت تأثیر قرار دهد (ترن بول و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۲).

ب) آسیب‌های رابطه‌ای

مراد از رابطه، یکی رابطه میان اعضای خانواده، مانند رابطه زوجین با یکدیگر و رابطه والدین با فرزندان است و دیگری رابطه خانواده با افراد بیرونی، مانند خویشان، دوستان، همسایگان و سایر افراد جامعه می‌باشد. معلولیت یک عضو خانواده، هم بر روابط درونی میان اعضای خانواده و هم بر روابط بیرونی آنها تأثیر می‌گذارد. به‌طوری که محدودیت در ارتباط‌های منطقی و صحیح این‌گونه خانواده‌ها با دیگران به دلیل وجود احساساتی نظیر خجالت، گناه و تمایل به پنهان کردن عضو معلول خانواده، موجب می‌شود تا آنان از دیگر افراد جامعه فاصله بگیرند و در نتیجه دچار انزوای اجتماعی شده (کميجانی، ۱۳۸۹: ۳۹) و این امر رفته‌رفته سبب انزواگزینی کل خانواده خواهد شد (داورمنش، ۱۳۸۲). برای نمونه مراقبت دائم از فرد معلول ممکن است منجر به محدود شدن همسر یا فرزندان در خانه شود و این اگر از دوره زمانی معین فراتر رود، تأثیر منفی بیشتری بر کیفیت زندگی فرد می‌گذارد (Rees, 2001: 563 - 566).

از سوی دیگر با تولد کودک معلول، ارتباط والدین با یکدیگر و دیگر فرزندان نیز تحت تأثیر قرار گرفته، به گونه‌ای که تمام نگاه‌های خانواده به سوی کودک معلول معطوف می‌شود (ناصرشریعتی و داورمنش، ۱۳۸۲)، گویی فرزندان دیگر کمتر مورد توجه والدین قرار می‌گیرند. این امر می‌تواند در کاهش کیفیت رابطه میان آنها و والدینشان مؤثر واقع شود. البته رابطه والدین با فرزندان سالم و معلول، تابع عوامل دیگری چون، سن و جنسیت کودک، میزان شدت معلولیت، موقعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده، توان کنار آمدن خانواده با مشکل و ترکیب اساسی خانواده (رابطه یک‌طرفه، دوطرفه یا سه‌طرفه) نیز می‌باشد (علیزاده، ۱۳۸۱: ۷).

ج) آسیب‌های روانی

هنگامی که یک کودک استثنایی برای اولین بار به عنوان معلول شناسایی می‌شود، والدین او اغلب دچار شوک می‌شوند و سپس، پیش از آنکه با وضعیت خو بگیرند، حالاتی نظیر تکذیب، گناه، خشم و اندوه در آنان به وجود می‌آید. تعدادی با این وضعیت چنان تأسف بار برخورد می‌کنند که گویی کودکشان مرده است و تقریباً تمام اعضای خانواده دچار فشار روانی می‌شوند (کشاوری، ۱۳۹۱: ۵۹). نتایج مطالعات حاکی از آن است که اعضای خانواده یک بیمار روانی و معلول، به‌طور معناداری آشفتگی ناشی از زندگی با بیمار را دارند (نجفی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸). از طرفی تأکید بر جداسازی کودک معلول از اقوام، همسایگان و نزدیکان، لطامات روحی جبران‌ناپذیری برای خانواده به همراه دارد (داورمنش، ۱۳۸۲).

از سوی دیگر مراقبت دائم از کودک معلول و ناتوان مستلزم شکیبایی زیاد و فدا کردن هدف‌های شخصی از جانب والدین است. بسیاری از والدین چنین کودکانی، فرزند معلول خود را نشانه‌ای از شکست خود تلقی می‌کنند. آن دسته از والدینی که انتظار دارند فرزندان آنها هدف‌هایی را که خود در زندگی نتوانسته‌اند به آنها برسند، برآورده سازند، با ورود این کودکان به زندگی، یأس و ناامیدی را تجربه می‌کنند و لذا به‌طور مضاعف ضربه می‌خورند. پس می‌توان گفت، حضور یک کودک معلول، به آسیب‌های روانی مشخصی همچون اضطراب و افسردگی نیز منجر می‌شود. لذا می‌توان سلامت روانی زوجین را تابعی از حضور کودک معلول در خانواده نیز تلقی کرد (دینی ترکی و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۲ و Tamplin, 1998: 1 and 9 - 10).

به‌طور کلی نگهداری از یک فرد با معلولیت جسمی، روانی و یا ذهنی کار طاقت‌فرسایی است و برای اعضای خانواده مسئولیت سنگینی را به همراه دارد. والدین با مراقبت از یک کودک کم‌توان و معلول، کشمکش‌های فیزیکی، روانشناختی و بحران‌های بیشتری را تجربه خواهند کرد. همچنین آثار نامطلوبی بر عملکرد و کیفیت زندگی اعضا، به خصوص فرد مراقب، می‌گذارد؛ به گونه‌ای که فرد مراقب به علت صرف انرژی و وقت بسیار، در خطر بالای کاهش کیفیت زندگی قرار دارد. لذا مراقبت از فرد معلول زندگی خانواده را مختل، نشاط و رفاه را از اعضای خانواده سلب و در نتیجه بر کیفیت زندگی همه اعضای خانواده تأثیر سوء می‌گذارد (نجفی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸).

همچنین معلولیت یکی از فرزندان، مانع آن می‌شود که خانواده بتواند کارکردهای متعارف خود را به نحو مطلوب داشته باشد؛ از جمله این کارکردها، تأمین موجبات رشد و پرورش فرزندان، تأمین محیطی دلپذیر برای اعضا و ایجاد پایگاهی برای برقراری روابط اجتماعی اعضا با دیگران است. زن و شوهر هر کدام خود یا دیگری را مسئول تولد فرزند معلول می‌دانند و مشاجرات خانوادگی از همین جا شروع می‌شود و در نهایت ممکن است به طلاق و جدایی، مشکلات روحی و روانی و بر هم خوردن سازگاری اعضای

خانواده منجر شود. وجود کودک معلول می‌تواند ضایعات و اثرات جبران‌ناپذیری بر وضعیت بهداشت روانی خانواده داشته باشد. مادر و پدر ممکن است از داشتن چنین فرزندی به شدت رنج ببرند و دچار حالاتی همچون افسردگی، اضطراب، پرخاشگری، ترس و خجالت شوند. از طرفی روابط فرزندان با یکدیگر نیز بر سر این موضوع متزلزل می‌شود. به‌طور کلی، خانواده کودک معلول به لحاظ داشتن کودکی متفاوت با سایر کودکان، با مشکلات فراوانی در زمینه نگهداری، آموزش و تربیت آنها رو به رو خواهد بود. این مسائل همگی بر والدین فشارهایی وارد می‌کنند که سبب برهم خوردن آرامش و یکپارچگی خانواده می‌شود و در نتیجه انطباق و سازگاری آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ناصرشریعتی و داورمنش، ۱۳۸۲). علاوه بر موارد مذکور آسیب‌های مالی مانند هزینه‌های بالای خدمات پزشکی و درمانی و رابطه‌ای مانند منزوی شدن از خویشاوندان و دوستان که در بالا بیان شد، به همراه از دست دادن تفریح‌های لازم، نداشتن خواب کافی به ویژه در سال‌های اولیه تولد کودک، می‌تواند بر فشار روانی پدر و مادر بیفزاید (علیزاده، ۱۳۸۱: ۷).

بنابراین تولد یک کودک ناتوان و معلول در خانواده، در سطح کلان، سلامت روان، پویایی و هدفمندی خانواده را تحت شعاع قرار داده و در سطح خرد نیز مهم‌ترین کارکردهای خانواده، همچون حل تعارض، استقلال، پیشرفت، تفریح و سرگرمی، ارزش‌های اخلاقی و مذهبی، رفت و آمد با اطرافیان، اتحاد و همبستگی، کنترل و حل مسئله را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (کیمیایی، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

دو. آسیب به جامعه به واسطه تولد کودک معلول

تولد نوزادان معلول آسیب‌هایی به جامعه وارد می‌کند، از جمله مهم‌ترین آنها آسیب‌های اقتصادی است تا حدی که به اعتقاد برخی با تولد نوزادان معلول، دنیا به مکانی فقیرتر تبدیل خواهد شد (Williams, 2017: 159)؛ زیرا با تولد هر کودک معلول بسته به نوع و میزان معلولیت، هزینه‌های هنگفتی به جامعه وارد می‌شود. جامعه بایستی در جهت حفظ، نگهداری، توانمندسازی افراد معلول تلاش کند و از هیچ کاری فروگذار نکند که این مهم خود نیازمند توجه ویژه به معلولان خواهد بود. برای نمونه در خیابان‌ها علائم راهنمایی و رانندگی باید به‌گونه‌ای باشد که برای فرد نابینا یا ناشنوا قابل استفاده باشد یا مسیرهای پیاده‌رو به نحوی باشد که افراد دارای بیماری ستون فقرات کمتر دچار مشکل شوند یا مدارس ویژه برای افراد معلول با امکان استفاده برای انواع معلولیت فراهم شود. این موارد و بسیاری موارد دیگر گوشه‌ای از وظایف جامعه نسبت به معلولان است؛ زیرا دولت نسبت به فراهم کردن امکانات لازم برای تک‌تک افراد وظیفه دارد. حال تصور کنید تعداد معلولان روزبه‌روز در حال افزایش باشد و تدبیری برای جلوگیری از تولد نوزادان معلول صورت نگیرد؛ آنگاه به تدریج بر هزینه‌های دولت و جامعه جهت فراهم کردن

امکانات گوناگون افزوده خواهد شد و همین امر به جای کمک به جامعه برای تبدیل شدن به جامعه‌ای غنی و ثروتمند و مولد، جامعه را مصرفی و پرهزینه خواهد کرد و مانع از پیشرفت آن خواهد شد.

نقد استدلال آسیب به افرادی غیر از کودک معلول

درست است که وجود معلولان علاوه بر اثرگذاری بر ابعاد مختلف زندگی تمامی اعضای خانواده، به‌خصوص مراقبین، در پیشرفت جامعه نیز مؤثر است، اما این بدان معنا نیست که این موارد و آسیب‌های ناشی از وجود معلولین این اجازه را صادر کند که ما مجاز به از بین بردن آنها در دوران جنینی باشیم. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد اگر نگرانی‌های ناشی از آسیب معلولین سبب شود افراد آگاهانه اقدام به فرزندآوری کنند و بتوانند تمامی تمهیدات لازم را ببندیشند تا قبل از تکون جنین مانع از بارداری جنین معلول شوند، کاملاً درست و عقلایی عمل کرده‌اند؛ اما اگر این نگرانی‌ها سبب شود افراد به خود این اجازه را بدهند که حتی پس از تکون جنین در مراحل ابتدایی رشد با اطلاع از معلولیت او دست به سقط او بزنند، آثار جبران‌ناپذیری بر خانواده و جامعه و به‌خصوص جامعه معلولین بر جای خواهد گذاشت از جمله:

۱. به معلولان القا می‌شود که زندگی‌شان کم‌ارزش یا بی‌ارزش است؛ زیرا با این اقدام، معلولین جامعه با خود می‌اندیشند ای کاش ما هم به دنیا نمی‌آمدم، زندگی با معلولیت و نقص، ارزش زیستن ندارد.
۲. القای عدم تلاش برای حل مسئله و پاک کردن صورت مسئله به جای تلاش برای حل آن؛ وقتی سیاستمداران یک جامعه در سطح کلان و والدین در سطح خرد، در مواجهه با جنین معلول تصمیم بر سقط می‌گیرند، خود به خود این تفکر به جامعه و اعضای آن خانواده القاء خواهد شد که در هنگام بروز مشکل، پاک کردن صورت مسئله از تلاش برای مقابله و حل آن آسان‌تر است؛ درحالی‌که ممکن است ما خواه ناخواه در زندگی خود به هر علتی با معلولیت و نقص عضو مواجه شویم،^۱ آنگاه با این تفکر که آیا باید دست به حذف معلولین بالغ نیز بزنیم یا خیر مواجه خواهیم شد در حالیکه باید آنها را به زندگی امیدوار کرده و اسباب زندگی بهتر را برای آنها به کمک خودشان فراهم کنیم. مسلماً با اقداماتی از این دست نمی‌توان به معلولینی که پس از عمری سلامتی دچار نقص عضو می‌شوند، کمک شایانی کرد.
۳. نفس هزینه‌بر بودن، دلیل خوبی برای حذف یک انسان نیست. آسیب‌های مالی ناشی از خدمات پزشکی و درمانی برای نگهداری از معلولان، دلیل درستی جواز سقط جنین معلول نخواهد بود؛ زیرا در این صورت باید جواز از بین بردن معلولان بالغ یا نه، حتی جواز کودک‌کشی را نیز صادر کنیم، چراکه

۱. به گزارش خبر آنلاین تصادفات جاده‌ای هر سال ۴۴ هزار معلول دائمی به جا می‌گذارد.

کودکان بسیاری هستند که در بدو تولد سالم به دنیا می‌آیند و به هر دلیلی دچار بیماری لاعلاج شده و هزینه‌ها و امکانات خاص پزشکی نیاز دارند. در چنین مواردی آیا غیر از این است که والدین خود را به آب آتش می‌زنند تا جان فرزند خود را نجات دهند، آیا از افتخارات پزشکی این نیست که توان درمان بیماری‌های لاعلاج را یابد، مگر جامعه وظیفه‌ای مهم‌تر از حفظ سلامتی اعضا و ارتقای سلامتی آنها دارد؟ علاوه بر اینکه به اعتقاد برخی اتفاقاً با تولد کودکان معلول و وجود معلولان، برخی از مشاغل جدید در جهت فراهم کردن امکانات برای معلولان، ایجاد می‌شود؛ مانند مشاغلی که تجهیزات پزشکی و درمانی خاصی تولید می‌کنند. همچنین با وجود معلولان نیاز به متخصصان خاص، مراکز آموزشی و درمانی خاص به وجود می‌آید که همه اینها در جای خود می‌تواند بر درآمد و ثروت جامعه تأثیرگذار باشد. علی‌رغم تمامی آسیب‌های موجود، برخی از این کودکان با وجود نقص و معلولیت، اگر تحت آموزش و تربیت صحیح قرار گیرند، می‌توانند مایه خوشبختی و سعادت خود و خانواده خویش گردند؛ اما برخی دیگر در اثر روش‌های نامطلوب تربیتی، تعصبات نابجا و دلسوزی‌های بی‌مورد به بار سنگینی بر دوش خانواده، مخصوصاً والدین خود بدل می‌گردند. به عبارت دیگر، والدین چنین کودکانی، ممکن است در برابر این بحران، واکنش‌های متفاوتی مانند ناامیدی، یأس و انکار یا مواجهه منطقی با مسئله، تصمیم‌گیری برای کمک و یاری رساندن به فرزندشان را از خود بروز دهند (کشاورز، ۱۳۹۱: ۵۷). بنابراین درست است که کیفیت زندگی خانواده معلولین به دلیل آسیب‌های متعددی که عضو معلول برایشان به همراه دارد تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت، اما چگونگی مواجهه خانواده با این مسئله، نوع و میزان معلولیت فرد معلول و علت معلولیت او نیز در تعیین کیفیت زندگی خانواده تأثیر بسزایی دارد. برای مثال اینکه شخصی در اثر سانحه‌ای که خود مقصر آن بوده دچار معلولیت شود یا اینکه معلولیت او ناشی از فداکاری او در جبهه‌های جنگ علیه باطل باشد، متفاوت خواهد بود. در مواردی شاهد افرادی هستیم که با اختیار خود وارد زندگی معلولین ناشی از حوادث جنگی شده‌اند و نه تنها احساس نمی‌کنند که کیفیت زندگی‌شان کاهش پیدا کرده، بلکه در برخی موارد احساس خوشبختی، نشاط دارند و حس می‌کنند کیفیت معنوی زندگی‌شان افزایش یافته است.

همچنین اینکه جوامع گوناگون در تلاشند تا به انحاء گوناگون، مانند آزمایش‌های ژنتیکی پیش از بارداری، از تشکیل جنین‌های معلول جلوگیری کنند، در جای خود پذیرفته و عقلایی است، اما تا قبل از تکنون جنین. مسئله اصلی آنجایی نمایان خواهد شد که برخی جوامع و دولتمردان پا را فراتر نهاده و به دلایل مختلف مانند آسیب‌های جدی که در صورت تولد کودک معلول بر جامعه تحمیل خواهد شد، جواز سقط جنین معلول را در ماه‌های نخست بارداری و بعضاً حتی در ماه‌های پایانی بارداری نیز صادر

می‌کنند؛ حتی در برخی موارد این اقدامات از سوی آنان قانونی و اخلاقی نیز جلوه داده می‌شود. مؤید آن آمارهای^۱ رو به افزایش سقط درمانی به محض اولین تشخیص و شاید ابتدایی‌ترین تشخیص‌ها از معلولیت جنین‌ها است.

نتیجه

به‌طور کلی نوع نگاه ما به یک مسئله، تعیین‌کننده نوع رفتار ما در مواجهه با آن مسئله می‌باشد. تصور کنید والدین قبل از بارداری تمامی تلاش خود را برای به دنیا آوردن فرزند سالم بکنند، اما به هر دلیلی صاحب جنین معلول شوند. در این هنگام اگر در ابتدای امر خود والدین آمادگی لازم را برای تولد نوزاد معلول داشته باشند و در راستای آن جامعه به خوبی فرهنگ‌سازی شده باشد و با نگاه ترحم‌آمیز یا هر نگاه نادرست دیگر به کودک معلول و خانواده او ننگرند، والدین و اعضای خانواده کودک معلول هم راحت‌تر و بهتر می‌توانند با این موضوع کنار آیند و چه بسا به کمک امکانات مناسبی که جامعه برای چنین مواردی پیش‌بینی کرده است بتوانند به خوبی به تربیت و پرورش کودک معلول خود بپردازند تا هم برای خانواده خود و هم برای جامعه عضوی مفید باشد. مؤید این امر مواردی است که در جامعه شاهد هستیم. بسیاری از معلولان با وجود معلولیت سخت یا شدید جسمی، نه تنها به خوبی از پس زندگی خود برآمده‌اند، بلکه به افراد سالم نیز کمک شایانی می‌کنند. نمونه بارز این افراد مصطفی شریعتی است^۲ که حتی تعریفی جدید از معلولیت ارائه داده است. به اعتقاد ایشان معلولیت حتی محدودیت تن نیست، بلکه تنها تفاوت در خلقت است. وقتی او به تعریفی جدید از معلولیت می‌رسد، یعنی نگاه او به معلولیت متفاوت است و همین امر سبب موفقیت روزافزون او شده است؛ به‌گونه‌ای که او را به نقاشی ماهر بدل ساخته که حتی آثار او به سرعت در داخل و خارج از کشور به فروش می‌رسد. همچنین برای افرادی که به قول ایشان به لحاظ ظاهری با او متفاوت هستند (به تعبیر جامعه، افراد سالم)، جلسات انگیزشی می‌گذارد تا به آنها برای ادامه زندگی یا زندگی بانشاط، انگیزه دهد. وقتی علت این نوع نگاه را در ایشان و افرادی مشابه ایشان جویا می‌شویم به سال‌هایی دور، سال‌های ابتدایی زندگی او می‌رویم؛ جایی که پدر تولد او را به هدیه الهی و آزمایشی از سوی پروردگار متعال تعبیر می‌کند و مادر به وجود او افتخار می‌کند. والدین او هرگز او را از چشمان دیگران پنهان نمی‌کردند. با تولد او روابط آنها محدود نشده بود و آنان با افتخار

۱. خبرگزاری ایسنا، یکشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۹ / ۳۷: ۱۴، دسته‌بندی: خراسان رضوی، کد خبر: ۹۹۱۱۰۵۰۳۲۲۷، خبرنگار: ۵۰۰۷۱؛ گروه اجتماعی الف، ۲۳ مرداد ۱۳۹۸، ۵۲: ۱۶، ۳۹۸۰۵۲۳۱۵۳، قانون فعلی سقط جنین؛ خبرگزاری ایرنا، ۷ بهمن ۱۳۹۹، ۵۷: ۹، کد خبرنگار: ۲۰۵۹، کد خبر: ۸۴۱۹۸۳۴۷.

۲. برای آشنایی بیشتر با زندگی مصطفی شریعتی به مصاحبه ایشان در برنامه مثل ماه که در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۴۰۰ از شبکه ۳ سیما پخش شد مراجعه کنید.

کودک خود را به دیگران نشان می‌دادند. این نوع نگرش و نگاه به زندگی رفته‌رفته به کودک معلول نیز انتقال داده می‌شود و هنگامی که او لحظات رشد خود را سپری می‌کند، با رگ‌وریشه او نیز عجین می‌شود که می‌تواند این‌گونه با مسائل و مشکلات زندگی خود دست‌وپنجه نرم کند و حتی مشکلات افراد بدون معلولیت را نیز حل نماید. احساس عزت نفس، اعتماد به نفس و خودباوری به حدی در او بالا می‌رود که با فردی سالم به قول ما و متفاوت به قول خودش با عشق ازدواج می‌کند و اکنون دارای سه فرزند می‌باشد. فرزندان ایشان نیز به داشتن چنین پدری افتخار می‌کنند، اگرچه با پدرهای همسالان نشان متفاوت باشد.

منابع و مأخذ

۱. احمدپناه، محمد (۱۳۸۰). تأثیر کم‌توانی ذهنی فرزند بر بهداشت روانی خانواده. *پژوهشکده کودکان استثنایی*. ۱ (۱).
۲. ترن بول، آن و دیگران (۱۳۸۸). *خانواده‌ها، متخصصان و کودکان استثنایی، پیامدهای مثبت مشارکت و اعتماد*. ترجمه پرویز شریفی درآمدی و دیگران. تهران: نشر فراروان.
۳. داورمنش، عباس (۱۳۸۲). *آموزش و توان‌بخشی کودکان معلول ذهنی*. تهران: نشر دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
۴. دینی ترکی، نورالله و دیگران (۱۳۸۵). رابطه فشار روانی با رضایت‌مندی زناشویی در والدین کودکان عقب‌مانده ذهنی. *فصلنامه توان‌بخشی*. ۷ (۴).
۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷) و (۱۳۸۸). *تفسیر قرآن مهر*. قم: نشر پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۶. السان، مصطفی (۱۳۸۶). *اصول اخلاق زیستی. فصلنامه تحقیقات حقوقی*. ۱۰ (۳).
۷. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۸. الطبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷). *إعلام النوری بأعلام الهدی* (ط - الحديث). محقق / مصحح مؤسسة آل‌البیت. قم: آل‌البیت.
۹. علیزاده، حمید (۱۳۸۱). تأثیر فرزند معلول یا ناتوان بر خانواده. (قسمت اول). *تعلیم و تربیت استثنایی*. ۱۴ (۲).
۱۰. کشاورز، سوسن (۱۳۹۱). خانواده و کودک با نیاز ویژه (تبیین نقش قبل از تولد و بعد از تولد). *تعلیم و تربیت استثنایی*. ۱۱۰ (۲).
۱۱. الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی* (ط - الإسلامية). تهران: بی‌نا.

۱۲. کمیجانی، مهرناز (۱۳۹۱). کودکان استثنایی و چالش‌های مادران. *تعلیم و تربیت استثنایی*. ۱۱۰ (۲).
۱۳. کیمیایی، سید علی و دیگران (۱۳۸۹). مقایسه سلامت روان پدران و مادران کودکان کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر شهر مشهد. *مطالعات تربیتی و روانشناسی*. ۱۱ (۱).
۱۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۶. ناصرشریعتی، تقی و عباس داورمنش (۱۳۷۵). *اثرات معلولیت ذهنی فرزند بر خانواده* (خلاصه یک طرح تحقیق). تهران: سازمان بهزیستی کشور. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
۱۷. نجفی، محمود و دیگران (۱۳۹۰). مقایسه کیفیت زندگی خانواده جانبازان با و بدون اختلال استرس پس از سانحه. *طب جانباز*. ۳ (۱).
18. Davis, Alison (1983). "Right to life of handicapped". *Journal of medical ethics*. 9. 3.
19. Davis, Dena S. (1997). "Genetic dilemmas and the child's right to an open future". *Hastings Center Report*. 27. 2.
20. Fielder, J. (1994). *We're people first: The social and emotional lives of individual with mental retardation*. London. Quorum book.
21. Jahn, Warren T. (2011). "The 4 basic ethical principles that apply to forensic activities are respect for autonomy. beneficence. nonmaleficence. and justice". *Journal of chiropractic medicine*. 10 (3).
22. Nuccetelli, Susana. (2017). "Abortion for fetal defects: Two current arguments". *Medicine. Health Care and Philosophy*. 20. 3.
23. Rees, Jonathan, Ciaran O'boyle, and Ruairaidh MacDonagh. (2001). "Quality of life: impact of chronic illness on the partner". *Journal of the Royal Society of medicine*. 94. 11.
24. Savulescu, Julian (2001). "Procreative Beneficence: Why We Should Select The Best Children". *Bioethics*. V. 15. N. 5 / 6.
25. Tamplin, Alison, Ian M. Goodyer, and Joe Herbert (1998). "Family functioning and parent general health in families of adolescents with major depressive disorder". *Journal of Affective Disorders*. 48. 1.
26. Williams, Nicola Jane (2017). "Harms to "others" and the selection against disability view". *The Journal of Medicine and Philosophy: A Forum for Bioethics and Philosophy of Medicine*. Vol. 42. No. 2. Oxford University Press.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی